

نظریه مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه

□ علیرضا احمدی *

چکیده

فهم اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، ترسیم نقشه راه نظام اسلامی است و بر اساس دیدگاه رهبر انقلاب؛ آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی با نام و افکار امام خمینی شناخته شده و معنا می‌یابد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل محتوا درصدد پاسخ دادن به این سوال است که؛ آیا با توجه به شاخص‌ها و ویژگی‌های محوری مردم‌سالاری (دموکراسی)، می‌توان این شاخص‌ها و مختصات را با توجه به اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه تبیین نمود؟ مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر، تبیین دیدگاه امام رحمته الله علیه درباره دموکراسی (مردم‌سالاری) در شاخص‌ها و ویژگی‌های اصلی آن، مانند؛ حق تعیین سرنوشت، جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت، رقابت احزاب سیاسی، پاسخگویی مسئولان در برابر مردم و پذیرش آرای اکثریت می‌باشد و تلائم و سازگاری اندیشه وی با این شاخص‌ها مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژگان: مردم‌سالاری، امام خمینی، دموکراسی، مردم‌سالاری دینی، اندیشه سیاسی امام خمینی.

* دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی (Q) العالمية (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).

مقدمه

امام خمینی علیه السلام در پایان قرن بیستم، نظام سیاسی خاصی را با عنوان جمهوری اسلامی به جهان به معرفی نمودند که با نظام‌های سیاسی رایج دنیا یعنی؛ نظام‌های سوسیال دموکراسی شرقی و لیبرال - دموکراسی غربی تفاوت بنیادین دارد. نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی، در زمانی که نقش مذهب در سیاست رو به افول بوده است با تأکید بر مرجعیت دین در مقابل تفکر سکولاریسم به معنای جدایی دین و سیاست شکل گرفت. تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی می‌تواند؛ از حیث نظری، راه را برای تحقیق و بررسی آن، فراهم کرده و الگویی برای نظام اسلامی در برابر نظام‌های سیاسی دیگر فراهم نماید و از حیث عملی، روشی برای سامان‌زدگی سیاسی مسلمانان، ترسیم کند. این نوشتار دموکراسی (مردم‌سالاری) را نه به عنوان یک ایدئولوژی (ideology) بلکه به عنوان یک روش (method) مورد توجه قرار داده و بر اساس روش توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل محتوا، این سوال را مطرح می‌کند که آیا می‌توان ویژگی‌های مشترک دموکراسی (مردم‌سالاری) را در اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام جستجو کرد. بدین منظور در این نوشتار چند ویژگی محوری مردم‌سالاری مانند؛ حق تعیین سرنوشت، جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت و فعالیت احزاب سیاسی، پاسخگویی مسئولان در برابر مردم و پذیرش رای اکثریت، برای نظام‌های مردم‌سالار (دموکراتیک) بررسی شده است که پس از طرح آنها با استناد به سخنان حضرت امام به بحث پیرامون هریک خواهد پرداخت. فرض این نوشتار بر این است که ویژگی‌های محوری مردم‌سالاری را می‌توان در اندیشه سیاسی امام خمینی تبیین نمود.

۱. تبارشناسی موضوع بحث

درباره نقش مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام مقالات زیادی نوشته شده است که هر یک به گونه‌ای دیدگاه ایشان را در این باره آزادی، انتخابات، قانون‌گذاری و موضوعات مرتبط با مردم‌سالاری بحث کرده است. ولی این نوشتار، ویژگی‌های دموکراسی را در افکار امام خمینی بررسی می‌کند. درباره نقش مردم در اندیشه سیاسی امام، دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده است: برخی معتقدند؛ امام به نقش مردم در سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب حاکمان به

عنوان ضرورت و به خاطر خلأ سلاح خصم اهمیت داده است. ما در این مقاله به دنبال آن هستیم که با ارزیابی بیانات ایشان، نظر، وی را در این باره در چارچوب بحث مردم سالاری دینی بیان کنیم. مردم سالاری در اندیشه های امام، صرفاً یک شعار نبوده بلکه در سیره عملی خود هم به آن وفادار بوده اند.

۲. مفاهیم نظری

۲-۱. مردم سالاری (دموکراسی)

درباره تعریف دموکراسی اتفاق نظر وجود ندارد. ساده ترین و رایج ترین معنای دموکراسی آن است که دموکراسی واژه ای یونانی و برگرفته از دو کلمه demos به معنی مردم و krato یا cratia به معنی قدرت گرفته شده است (عالم، ۱۳۸۷: ۲۹۳). دموکراسی به معنی مشارکت عمومی، همیشه در تاریخ بوده است و از یونان باستان تا کنون مورد بحث و گفتگو بوده است، اما دموکراسی به عنوان رژیم سیاسی تنها در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۰۱). گسترش حق رأی عمومی در عمل و پیدایش تشکلهای و سازمانهای مختلف جامعه، مقدمه ای بسط دموکراسی بود.

از دیدگاه رابرت دال واژه های دموکراسی (democracy) و جمهوری (republica) مبین هیچ گونه تفاوتی در انواع حکومت مردمی نیستند بلکه در زبان یونانی به آن دموکراسی و در زبان لاتین به آن جمهوری می گویند (دال، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۰). یعنی تفاوت آن دو به خاستگاه زبان های آن دو بر می گردد.

از نظر بشیریه، دموکراسی که به تدریج با تعدیل لیبرالیسم به وجود آمد، بر اصل مسئولیت گسترده دولت در برابری جامعه برای تأمین نوعی برابری تأکید می کند. دولت باید بکوشد تا حداکثر بهروزی و شادی را برای حداکثر مردم تأمین کند، لذا در دموکراسی تا حدی دخالت دولت ضرورت می یابد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۸). به علاوه لیبرالیسم نظام فکری ولی دموکراسی نظام حکومتی است.

دموکراسی که به معنای حکومت مردم است، شکل های مختلفی پیدا کرده است، لیبرال

دموکراسی، سوسیال دموکراسی، مردم‌سالاری دینی یا موکراسی دینی و... اگرچه مردم‌سالاری ممکن است در کشورهای مختلف به خاطر فرهنگ‌های مختلف متفاوت باشد ولی این تفاوتها موجب نمی‌شود، نقاط مشترک و قدر متقین در آنها وجود نداشته باشد. بدین لحاظ برخی از ویژگی‌های مشترک دموکراسی (مردم‌سالاری) که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، تشریح می‌شوند:

۱. حق تعیین سرنوشت - در نظام‌های دموکراتیک، مردم دارای حق برای تعیین سرنوشت خود می‌باشند و مشروعیت قدرت حاکمان ناشی از رأی و رضایت مردم می‌باشد. مردم در این نظام‌ها از تمامی حقوق شهروندی برخوردارند و گونه‌ای که بر اموال خویش سلطه دارند بر امور سیاسی خود نیز مانند سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب حاکمان ذی حق هستند. در این صورت رضایت مردم و مصلحت آنان در حکومت نقش اساسی دارد.

۲. جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت و پذیرش نقش احزاب سیاسی - در نظام مردم‌سالار جابجایی قدرت به شکل قرارداد و به صورت آرام و مسالمت‌آمیز می‌باشد به نحوی که مردم پس از انقضاء دوره حکومت می‌توانند آزادانه نمایندگان مجلس، رئیس جمهور و نظایر آن را انتخاب کنند. مکانسم انتقال قدرت روشن و مشخص و به دور از شورش و انقلاب می‌باشد و احزاب سیاسی می‌توانند در رقابت سیاسی شرکت کرده و قدرت را به دست گیرند.

۳. پاسخ‌گویی مسئولان در برابر مردم - چون در این نظام مسئولان کشور از طرف مردم انتخاب می‌شوند باید سیاست‌های آنان هم مورد نقد و نظارت مردم قرار گیرد و مسئولان نظام در برابر مردم پاسخگو می‌باشند. در این صورت قدرت آنان هم محدود و مشروط به رأی مردم است و مردم بر اعمال آنان نظارت می‌کنند.

۴. پذیرش رأی اکثریت در سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب حاکمان - در نظام‌های مردم‌سالار رأی و رضایت مردم شرط اصلی در حاکمیت است. در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و انتخاب حاکمان رأی اکثریت مردم نقش دارد. البته اقلیت جامعه هم از حقوق شهروندی برخوردارند و باید این امکان را داشته باشند که تبدیل به اکثریت شوند. یکی از آفت‌های دموکراسی، دیکتاتوری اکثریت می‌باشد که امکان رقابت را از اقلیت سلب می‌کند.

مردم سالاری مفهومی است که تجربه عقلانی انسان می باشد ولی در کشورهای مختلف به شکل های مختلف نمود پیدا کرده و بر اساس تاریخ، دین، فرهنگ و آداب رسوم هر کشوری، رنگ و بوی خاصی گرفته است.

رابرت دال معتقد است دموکراسی مانند ماشین بخار نیست که یکبار و برای همیشه خلق و اختراع شده باشد لذا در شرایط مختلف و فرهنگ های متفاوت ممکن است دموکراسی های متفاوتی شکل بگیرد. ولی حداقلی از معیارهای عام و کلی مورد اتفاق عموم اندیشمندان است. از دیدگاه ساموئل هانتینگتون سه گونه دموکراسی می تواند شکل بگیرد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۶۵).

۱. معیار منبع قدرت سیاسی - یعنی قدرت سیاسی از خواست مردم ناشی می شود.
۲. نحوه فرایند تصمیم گیری سیاسی - یعنی در یک کشور، وضع قوانین و سیاست گذاری ها بر طبق پروسه دموکراتیک باشد.

۳. جهت گیری تدابیر و تصمیمات به نفع مردم و تأمین کننده خواست های آنان باشد و لو تصمیم گیری به وسیله کسانی باشد که از سوی مردم تعیین شده باشند.

بر این اساس می تواند دموکراسی های مختلفی شکل بگیرد. اگر دموکراسی را به عنوان یک روش برای حکومت (Democracy as a method) در نظر بگیریم، در آن صورت، روشی برای تصمیم گیری سیاسی است که به آراء اکثریت، احترام گذاشته می شود. بنابراین دموکراسی می تواند در کشورهای مختلف با فرهنگ های متفاوت ظهور یابد.

بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دموکراسی و جمهوریت به یک معنا یعنی به اداری امور کشور با آراء عمومی تعریف شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۱۷۷) که با مشهورترین تعاریف دموکراسی یعنی طریقی برای توافق برسر اصول مهم و مکانیسمی برای تجلی آراء ملت تطابق دارد.

۲-۲. مردم سالاری (دموکراسی) دینی

در یک تقسیم بندی کلی مردم سالاری (دموکراسی) به دو نوع تقسیم می شود: ۱- مردم سالاری غیر دینی ۲- مردم سالاری دینی.

الف) مردم‌سالاری غیر دینی

دموکراسی (مردم‌سالاری) غیر دینی در نظام‌های لیبرال - دموکراسی غربی شکل گرفته است که اساساً در جهت مخالفت با سلطه دینی کلیسا شکل گرفته است و کم‌کم به این موضوع گرایش پیدا کرد که دین یک امر قدسی است و در امور دنیوی و سیاست نباید دخالت کند. حوزه دین و سیاست دو حوزه متفاوت است هدف دین توجه به امور معنوی و آخرتی است و هدف سیاست تنظیم امور دنیوی است. اندیشه سکولاریسم ریشه در انجیل تاریخی دارد (انجیل یوحنا، باب ۱۹: ۲۶). که در آن حضرت عیسی‌الم تمایلی به سیاست و حکومت نشان نمی‌دهد. روحانیون مسیحی هم ادعایی در باره دخالت دین در سیاست ندارند؛ قدیس آگوستین بحث شهر خدا و شهر زمینی را مطرح می‌کند. تفکر دوئیت بین دین و سیاست اگرچه از ابتدا در مسیحیت بود ولی سختگیری کلیسا و مسیحیت در جهت مقابله با علوم جدید این امر را تسریع بخشید مانند هنری چهارم در سوزاندن بدعت‌گذاران و محاکمه گالیله که قرار شد توبه‌نامه‌ای بنویسد. ترویج خرافات در بین مسیحیان و رواج اموری مانند تفتیش عقاید، آمرزش‌نامه و... باعث شد که بعدها لوتر و کالون اصلاحاتی را در مسیحیت به وجود آورند که بدین ترتیب مذهب پروتستان شکل گرفت. یکی از ابتکارات لوتر، جدایی دین از سیاست بود. دین به صورت یک نهاد اجتماعی درآمد که نباید در سیاست حضور داشته باشد. اگرچه پروتستان هم در جای خود دارای اندیشه‌های جبری می‌باشد ولی باعث انقلاب در اندیشه‌های مسیحی شده و راه را برای تحولات بعدی فراهم کرد. دموکراسی غربی در چنین بستری شکل گرفت.

در نظام‌های دموکراتیک لیبرال هر اندیشه و یا قانونی ولو غیر اخلاقی اگر مورد رضایت مردم باشد مجاز و قابل اجرا است و دولت موظف به اجرای آن است، زیرا دولت در این نظام‌ها، بی طرف بوده و مبنایی برای تعیین صواب و خطا ندارد. دولت وظیفه دارد از آزادی‌های مختلف حراست نماید. بدین لحاظ دولت در حفظ ارزش‌های اخلاقی، معنوی و معتقدات مردم هیچ وظیفه و نقشی ندارد. کثرت‌گرایی فرهنگی، دینی و سیاسی ایجاب می‌کند که دولت در امور دینی مداخله ننماید، پس زیر بنای دموکراسی در کشورهای

غربی، لیبرالیسم است و به قول ریچارد رورتی آن نظام مردم سالاری، مورد پذیرش است که از ارزش های لیبرالیسم حمایت کند.

ب) مردم سالاری دینی

مردم سالاری (دموکراسی) دینی؛ مدلی از حکومت است که دموکراسی را به عنوان یک روش و متد، به استخدام گرفته و در چارچوب اصول و ارزش های دینی از نقش مردم در حوزه های مختلف تصمیم گیری، سیاست گذاری و انتخاب حاکمان حمایت می کند. زیربنای دموکراسی در اسلام، احکام و ارزش های دینی است و دین در تدبیر امور، وضع قوانین، تصمیم گیریها و مدیریت کلان جامعه مرجعیت دارد.

مردم سالاری دینی نظامی است که مردم در تصمیم گیریها و انتخاب حاکمان سیاسی بر اساس ارزش ها و موازین دینی شرکت می کنند و در آن سیاست و حکومت بر اساس دین شکل می گیرد. دین و سیاست لازم و ملزوم یکدیگر بوده و از هم انفکاک ناپذیرند. اسلام دین کاملی است و برنامه های سیاسی هم دارد. در تعالیم سه گانه اسلام یعنی اعتقادات اخلاق و احکام، برنامه های سیاسی هم گنجانده شده است. امام خمینی، از دین اسلام، چنین برداشتی دارد:

اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱/۷۶).

وی معتقد است اسلام برنامه های سیاسی هم، دارد و امور سیاسی در آن بر امور غیر سیاسی غلبه دارد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۳/۱۵۴). دین به همه امور انسان رنگ الهی می دهد و عموم جنبه های زندگی انسان را به سوی نورانیت می برد "يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ" (بقره: ۲۵۷) و بعید می نماید که مهم ترین امور جامعه یعنی سیاست رها کند و انسان را در تاریکی ها نگه دارد. دین عبارت است از مجموعه ای از تعالیم که از طرف خداوند به وسیله انبیاء برای اصلاح امور دنیوی و اخوری انسان نازل شده است. دلالت آیات قرآن و روایات

بر اهمیت دادن به حکومت صریح و روشن است تا جائی که قرآن کریم هدف بعثت انبیاء را اجرای عدالت اجتماعی می‌داند که یک امر دنیوی است و بدون تشکیل حکومت محقق نمی‌شود (حدید: ۲۵). و یا به پیامبر اسلام (ﷺ) دستور می‌دهد "فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ" (ص: ۲۶) یعنی اگر بین مردم حکم کنی باید بر اساس ما انزل الله باشد نه آن که بگوید دین به امور دنیوی کاری ندارد در مردم‌سالاری دینی، سیاست و حکومت رنگ الهی دارد.

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، ولایت حاکمیت مخصوص خداوند است. انسان قدرت و هستی خود را از خداوند کسب می‌کند و در ادامه حیات خود هم به خداوند نیاز دارد و تمام اعمال انسان باید بر اساس فرامین و دستورات الهی انجام شود ولی خداوند پرداختن به امور سیاسی و حکومت را به انسان که خلیفه و نماینده خدا در زمین است واگذار کرده است. "هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خُلَافَةً فِي الْأَرْضِ" (فاطر: ۳۹). خلیفه و نماینده خداوند در زمین باید دارای حق انتخاب، آزادی و اختیار باشد و از اینجاست که رأی انسان در سرنوشت او معنی می‌یابد و همان‌گونه که نظر و اختیار انسان در انتخاب دین او را موحد می‌کند و منشأ اثر در زندگی می‌شود را او در سیاست هم باید منشأ اثر باشد. انسان به موجب خلیفه خدا بودن می‌تواند به عنوان شهروند و صاحب رأی سرنوشت اجتماعی خود را رقم بزند همان‌گونه که بر طبق آیات قرآن انسان بر اموال خود مسلط است می‌تواند در آن تصرف کند به طریق اولی در امور سیاسی و اجتماعی می‌تواند سلطه داشته باشد. اما این اختیار و سلطه باید بما انزل الله باشد. یعنی انسان در سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب مسئولان کشور موظف است بر اساس تعالیم دینی عمل کند و از این جا تفاوت مردم‌سالاری دینی با غیر دینی مشخص می‌شود که مردم در مردم‌سالاری دینی مانند سایر نظام‌ها دارای حق رأی و حقوق شهروندی هستند اما شرکت در امور سیاسی باید بر اساس اصول و موازین دینی باشد.

بر طبق روایات، مسلمانان باید نسبت به سرنوشت کشور و سرنوشت مسلمانان دیگر بی‌تفاوت نباشند از این جهت شرکت آنان در انتخابات واجب قلمداد شده است. حضرت امام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود می‌فرماید:

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس

جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند... و چه بسا که در بعضی مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است (امام خمینی، وصیت نامه: بند ز).
نظام سیاسی مردم سالاری دینی یعنی نظامی که آراء مردم بر اساس ارزش های دینی باشد ولی اگر با ضروریات اولیه دین در تعارض باشد دارای ارزش نبوده و از اعتبار برخوردار نیست.
«اساساً رفرا اندوم و تصویب ملی در برابر اسلام ارزشی ندارد.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج: ۱: ۲۳)

۲-۲. اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام

مراد از اندیشه سیاسی امام خمینی؛ برداشت او از متون دینی؛ شامل قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام می باشد. این برداشتها در حوزه حیات سیاسی را اندیشه سیاسی می گویند.

۳. تبیین ویژگیهای مردم سالاری در اندیشه سیاسی امام خمینی

۳-۱. حق تعیین سرنوشت

امام در باره اسلامی بودن حکومت معتقدند: «حکومت مطلوب جمهوری اسلامی حکومت است متکی بر ضوابط اسلام، قانون آن اسلام است، مجری احکام اسلام است. متصدیان آن حائز شرایط معین شده در اسلام هستند. خطوط کلی این حکومت اصول مسلم اسلامی است که در قرآن و سنت بیان شده و الگوی رفتاری آن شیوة پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در حکومت است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج: ۱۱۴: ۲ و ج: ۳: ۴۱).

بدین ترتیب در نظام سیاسی مردم سالاری دینی هدف رشد و توسعه کشور در ابعاد مختلف بر اساس رأی مردم و در چارچوب احکام و دستورات دینی است.

با توجه به مباحث مطرح شده اینک دیدگاه های امام خمینی را پیرامون شاخص های مختلف مردم سالاری دینی بررسی می کنیم.

در منظومه فکری امام خمینی، انسان از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار است از دیدگاه وی، انسان، خلاصه و عصارة خلقت بوده و هدف او رسیدن به کمال مطلق است (امام خمینی،

۱۳۷۳: ۱۸۶). انسان با اراده خود، آینده خود را رقم می‌زند. انسان در زندگی سیاسی و اجتماعی خویش دارای اختیار بوده و می‌تواند سرنوشت خود را رقم زند «هر ملتی حق دارد سرنوشت سیاسی خود را تعیین کند.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲).

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۴۴)

از مجموع بیانات امام در این زمینه به دست می‌آید که انسان به دلایل زیر باید در سیاست جامعه و سرنوشت خود نقش اساسی داشته باشد:

۱. از حقوق اولیه و حقوق بشر این است که انسان بر مقدرات خود در امور سیاسی نقش داشته باشد. «هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست.» (امام خمینی، کوثر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۴۳).

۲. اگر مردم در سرنوشت خود نقش نداشته باشند خلاف قانون است. احتمالاً مراد ایشان از قانون آن است که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم از اراده مردم برخاسته باشد. در این صورت حکومت پادشاهی خلاف قانون است زیرا بدون اراده مردم به وجود آمده است. «قانون این است، عقل این است، حقوق بشر این است که سرنوشت هر آدمی به دست خودش باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۰).

۳. بر طبق حکم عقل انسان‌ها با هم برابر بوده و همه باید در سرنوشت خود نقش داشته باشند. «باید اختیارات دست مردم باشد. این یک مسأله عقلی است هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴۱).

۴. عمل کردن بر طبق رأی مردم مطابق شرع است. «ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

با توجه به مطالب فوق جای شك و شبهه باقی نمی‌ماند که امام حق تعیین سرنوشت به وسیله انسان‌ها و همین‌طور برخورداری آنان از حقوق شهروندی و حق رأی را می‌پذیرد. در

سیره عملی امام هم در دوران پس از انقلاب عملی بر خلاف آن مشاهده نشده است.

۲-۳. امام جابجایی قدرت، احزاب سیاسی

از شاخص‌های یک نظام مردم‌سالار جابجایی قدرت و فعالیت احزاب سیاسی است. جابجایی قدرت به این معناست که مسئولین کشور پس از دوره انقضاء قدرت به طور مسالمت‌آمیز مجدداً به وسیله آراء مردم انتخاب شوند و مردم بتوانند آن گونه که خود تشخیص می‌دهند با توجه به راهکارهایی که احزاب مختلف ارائه می‌کنند مسئولین کشور را انتخاب کنند و مسئولیت‌ها مادام‌العمر نباشد. امام در این زمینه می‌فرماید:

«بر خلاف نظام سلطنتی مقامات مادام‌العمر نیست، طول مسئولیت هر یک از مقامات محدود و موقت است.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴۱-۳۴۹) یعنی هر چند سال بر اساس قانون تغییر می‌یابند.

«در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی‌توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱۰/۲-۱۱۱)

امام به انتخاب خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری اشاره می‌کند و همه آنها را ناشی از رأی مردم و مشورت با مردم می‌داند: «مملکت توسط نمایندگان مردم اداره می‌شود، نمایندگان مردم مقامات مملکتی را تعیین می‌کنند، مردم از طریق نمایندگان خود بر تمامی امور جامعه نظارت می‌کنند، هیچ تصمیمی بدون مشورت مردم گرفته نمی‌شود.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۲، ۲۴۴، ۳۱۹، ۳۵۱، نقل به مضمون.)

در این صورت مسئولان کشور هر چند سال یک بار با توجه به قانون اساسی از طریق مردم انتخاب می‌شوند.

از اموری که در نظام‌های مردم‌سالار است فعالیت احزاب سیاسی و پویایی جامعه مدنی است. تکثرگرایی سیاسی با رقابت احزاب سیاسی شکل می‌گیرد و احزاب رکن اصلی دموکراسی محسوب می‌شوند. امام درباره احزاب سیاسی تقریباً همان دیدگاه قانون اساسی را بیان می‌کنند.

«احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و... و اقلیت‌های مذهبی آزادند و شرط این است که توطئه نکرده باشند برای این که مملکت ما را، جمهوری اسلامی ما را نقض کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ۱۴۸)

که این بیان شبیه اصل ۲۶ قانون اساسی می‌باشد. امام فعالیت احزاب و نقد آنان از سیاست‌ها و شخصیت‌ها را هم گوشزد می‌کنند.

«احزاب آزادند که مخالفت با ما یا با هر چیزی بکنند مادامی که اقدامات‌شان مضر به کشور نباشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۴۸۲).

در سیره عملی امام هم مخالفت با احزاب سیاسی مشاهده نمی‌شود بلکه ایشان در سال ۱۳۶۷ با انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز موافقت کردند و در مشی عملی خود هم ثابت کردند که به تکثرگرایی سیاسی و فعالیت احزاب سیاسی باور دارند. امام در عین حال بهره‌برداری دشمن از اختلافات داخلی را هم گوشزد می‌کنند که احزاب به این امر توجه کنند. در واقع ایشان اختلافات داخلی و توطئه دشمنان (بهره‌برداری از معایب داخلی) را دو روی یک سکه می‌دانند. «اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است... اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال، این جا باید باشد لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم دشمن هم. باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم دوست هم باشیم.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۴۷).

۳-۳. پاسخگویی مسئولان در برابر مردم

از نظر امام مسئولان حکومتی از دو طریق تحت نظارت هستند:

الف) نظارت درونی

بر اساس معارف، دینی مسلمانان با توجه به مراقبت از نفس و دوری از گناهان وظیفه دارند به انجام وظایف دینی خود پردازند و از تضییع حقوق دیگران خودداری کنند. امام معتقد است مسئولین باید مراقبت کنند که نفس اماره بر آنان غلبه نکند و از ظلم بر مردم که به شکل تضییع حقوق آنان است خودداری کنند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴۹).

«تزکیه برای دولت مردان برای سلاطین، برای رؤسای جمهوری، برای دولت‌ها و برای سردمداران بیشتر لازم است تا برای مردم عادی... این گاهی یک کشور را به فساد می‌کشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۴: ۲۵۳). ایشان معتقد است؛ اگر فقهاء هم به شهروندان ظلم کنند از ولایت ساقط می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۰: ۲۹).

ب) نظارت بیرونی

نظارت بیرونی در حکومت‌هایی وجود دارد که مردم در آن نقش داشته باشند و در حکومت‌های استبدادی مفهومی ندارد. از آنجایی که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام حاکمان جامعه از عصمت برخوردار نیستند به نقش و اهمیت نظارت مردم پی برده می‌شود که حضرت امام هم به آن اشاره می‌کنند. ایشان معتقدند مردم باید بر اعمال رهبری، رئیس جمهور و همه ارکان نظام اسلامی نظارت داشته باشند و مسئولان هم خدمت‌گذار مردم هستند و باید در مقابل آنان پاسخگو باشند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۹۳).

با آن که امام به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارد ولی در عمل همه مسئولین کشور را در مقابل مردم پاسخگو می‌داند «مردم از طریق نمایندگان خود بر تمامی امور جامعه نظارت می‌کنند.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴۹).

و در مورد نظارت بر شخص خود می‌گوید: «خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیازی قائل نیستم، اگر تخلفی از من سرزند مهبیای مؤاخذه‌ام.» از دیدگاه امام قدرت صرفاً برای انجام وظایف الهی و خدمت به مردم است و ذاتاً ارزشی ندارد.

۳-۴. امام و پذیرش رأی اکثریت

از شاخصه‌های یک نظام مردم‌سالار پذیرش و عمل کردن بر طبق رأی اکثریت جامعه می‌باشد که ارتباط وثیقی با پذیرش حق تعیین سرنوشت از طرف مردم دارد. امام خمینی علیه السلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات به پذیرش رأی اکثریت معتقد بوده و خود نیز به آن التزام عملی داشتند. امام در سراسر عمر خویش به این نکته اهمیت می‌دادند که رأی اکثریت معیار و میزان برای حکمرانی است.

«اما شکل حکومت ما جمهوری است، جمهوری به معنای این که متکی به آرای اکثریت است.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۱۷).

امام از آغاز نهضت اسلامی تا آخرین لحظه حیاتشان به نقش مردم در تصمیم‌گیری‌ها و نظارت بر عملکرد مسئولان که از طریق آراء اکثریت بود همواره تأکید داشتند امام در جریان آزادی گروگان‌های آمریکایی این امر را بر عهده مجلس می‌گذارد تا تصمیم‌گیری در باره آن بر طبق رأی اکثریت نمایندگان مجلس انجام شود. اصولاً سازوکار انتخابات در کشور مانند انتخاب نمایندگان مردم در شوراها، مجلس شورای اسلامی، انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس خبرگان به شکل آراء اکثریت مردم انجام می‌شود که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است و امام هم به آن رأی مثبت داده‌اند.

۴. نتیجه

نظریات سیاسی امام پیرامون مردم‌سالاری با دموکراسی به شکل غربی که تنها معیار را رأی مردم و حق اکثریت و رضایت جامعه می‌داند سازگاری ندارد و همین‌طور نظریات سیاسی امام با رأی کسانی که مردم را صرفاً مکلف و موظف دانسته و صاحب حقی در حکومت نمی‌دانند و رأی مردم و اکثریت برای آنان ارزشی ندارد توافق ندارد بلکه امام نظر سومی دارند و آن این است که حاکمیت مطلق و قانون‌گذاری حقیقی از آن خداوند است اما مردم بر طبق حق خدادادی خود، حاکمیت طولی دارند و رأی آنان که نماینده خدا در زمین هستند در انتخاب حاکمان و سیاست‌گذاری‌ها نقش دارد. از آنجایی که مردم حیات خود را از خداوند کسب کرده‌اند تنها چیزی که رأی آنان را محدود می‌کند احکام ضروری شریعت است. تشخیص آن بر عهده فقهاء و در جمهوری اسلامی ولی فقیه است که ولی فقیه هم به صورت غیر مستقیم از طرف مردم انتخاب شده و مورد نظارت مردم است.

کتابنامه

قران کریم.

- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۳)، آئین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه آرای امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران، نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- دال، رابرت (۱۳۷۹)، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، شیرازه.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۷)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (۱۳۷۳)، کوثر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ دوم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳) موج سوم در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران، نشر روزنه.

